استقامت

مفهوم استقامت

استقامت در لغت به معناى راست ايستادن و درستى و ايستادگى و پايدارى در هر امرى است.1

حفظ راستى و درستى, ايستادگى در برابر كجى ها و انحرافات, پايدارى در برابر هواهاى پست و نفسانى, مقاومت در صحنه هاى مختلف زندگى از امورى است كه به وجود استقامت بستگى دارد.

اهميت و استقامت

بدون استقامت سير به سوى مقاصد مطلوب ميسر نمى شود و امكان رسيدن به آن چه شايسته است فراهم نمى گردد, از اين رو در سخنان امام على(ع) بر استقامت به عنوان ركنى اساسى در رشد و تعالى و كمال يابى آدمى تأكيد شده است. آن حضرت در يكى از خطبه هاى خود مى فرمايد:

(به كار برخيزيد! به كار برخيزيد! پس به پايان رسانيد! به پايان رسانيد! و استقامت ورزيد! استقامت ورزيد! پس شكيبايى! شكيبايى! پس پارسايى! پارسايى! شما را پايانى است, خود را بدان برسانيد. براى شما نشانه اى است, آن را راهنماى خود قرار دهيد. اسلام را مقصدى است, تا بدان مقصد برانيد! از عهده حق خدا برآييد, با گزاردن آن چه بر شما واجب كرده و انجام وظيفه اى كه بيان نموده و بر شما نگاشته است.)2

به طور كلى (هركسى با نفس خويش سازش كارى كند همه معاصى و نافرمانى ها به او هجوم آورد. ضربه پذيرى آدمى در زندگى عمدتاً از اين جا ناشى است و محكم كردن اين پايگاه, يعنى درون زا كردن استقامت, بهترين زمينه را در جهت لغزش كمتر و استوارى بيشتر در راه حق ايجاد مى كند. سفارش هاى امام على(ع) در اين باره مفيد است:

ـ (به نفس هاى خود رخصت مدهيد كه اين رخصت ها شما را به سازش كارى با نفس مى كشاند و در حق, سازش كارى روا مداريد كه دچار خسران مى گرديد.)3

ـ (هركه خواهان سلامت است, استقامت را ملازم خويش سازد.)4

دست يابى به استقامت

دريافتن اين امر كه انسان نبايد هرچه را كه ميل مى كند بپذيرد و بدان تن دهد, گامى اساسى در استقامت يافتن آدمى است. تسليم نشدن به همه خواسته هاى خويش و حدّ و مرز قرار دادن براى خود در امور مختلف, تمرينى مناسب براى تقويت استقامت درونى است. اين تمرين بايد از كودكى آغاز شود و بداند كه مصلحتِ بالاتر و والاتر آدمى در اين است كه برخى چيزها را نخواهد و تسليم خواسته هايى نشود. اين گونه است كه بهترين پايگاه استقامت يعنى استقامتِ درونى تدارك مى شود و در سختى ها به يارى آدمى مى آيد.

متأسفانه بعضى انسان ها به اين فكر غلط معتقدند كه اگر انسانى بدبخت يا در خانواده اى فقير به دنيا آمده باشد نمى تواند خوش بخت شود. استاد مطهرى در كتاب حكمت ها و اندرزها مى گويد: نمى توان به طور حتم ادعا كرد كه مخترعين و مكتشفين هر عصرى بااستعدادترين افراد آن عصر بوده اند, زيرا ممكن است افراد مستعدترى بوده اند ولى فاقد يك شرط ديگر بوده اند و آن, حوصله و صبر زياد است. صبر و حوصله است كه دوست موفق است, در اثر صبر و حوصله است كه نوبت ظفر مى رسد. اگر صبر و استقامت و حوصله باشد بى استعدادترين افراد هم ولو در يك زمان طولانى به هدف خواهند رسيد.

اگر اين قبيل افراد واقع بين باشند و از عقل و انديشه خود استفاده كنند خواهند فهميد كه مسئله شانس يك واهمه شيطانى بيش نيست. انسان بايد با به كار انداختن عقل خود و پرورش استعدادها و استقامت در برابر مشكلات, به يك انسانى پر استعداد تبديل شود.

سختى ها و استقامت

در عقيده دينى ما و نيز ساير اديان و حتى انديشه هاى انديشمندان بزرگ, وجود سختى ها و بلاياى جهان مانند زلزله, سيل و طوفان ها لازمه دوام و بقاى جهان است. خداوند قادر حكيم چون وجود آن را به مصلحت جهان ديده است آن ها را در نهاد جهان قرار داده است. وظيفه ما اين است كه تا بتوانيم به فلسفه و حكمت اين امور و حتى مشكلات فردى و خانوادگى پى ببريم و چنان چه نتوانستيم حكمت آن را دريابيم صبر كنيم و به عدالت, قدرت و علم مطلق خداوند اعتماد داشته باشيم. اين سفارشى است كه امام على(ع) در نامه 31 نهج البلاغه خطاب به امام حسن(ع) فرموده اند:

(فرزندم به وصيت من دقت كن و بدان كسى كه مرگ به دست اوست, حيات نيز در دست اوست. خالق و آفريدگار همان كسى است كه مى ميراند, نابودكننده همان كسى است كه دوباره در قيامت زنده مى كند و مريض كننده همان شفابخش است. دنيا فقط براى نعمت هاى خدا, مصيبت ها و پاداش روز قيامت و نيز براى آن چيزهايى كه نمى دانى, برقرار است; بنابراين اگر مطلبى را از حوادث دنيا درك نكردى آن را حمل بر جهل خود نما, زيرا وقتى كه به دنيا آمدى جاهل بودى و به تدريج آگاه شدى, و چه بسيار است مسائلى كه نمى دانى و در آن متحيرى و فكر تو نيز در آن نابينا بود و سپس بينا شد.)

خداوند متعال مشكلات را آفريده است تا نردبان و پلى براى تكامل انسان ها باشد. تا وقتى پولاد خام در كوره اى با آن حرارت بالا قرار نگيرد, سخت و باارزش نمى شود. تا دل انسان, شكسته نشود ارزش پيدا نمى كند. كدام ارزش است كه بى زحمت به دست آمده باشد. هر انسانى كه سختى بيشتر كشيده پخته تر و كامل تر است. آيا اصلاً سختى ها و مشكلات شخصى و غير شخصى با سختى هاى امام على(ع), امام حسن(ع), امام حسين(ع) و ديگر معصومين و اولياى دين قابل مقايسه است؟! اگر سختى ها منفور بودند هيچ گاه خداوند محبوب ترين كسان خود يعنى انبيا و ائمه را به آن ها مبتلا نمى كرد.

استقامت يا خشونت

نكته بسيار مهم اين است كه استقامت با خشونت متفاوت است; به ديگر بيان, استقامت با عصبانيت و يا خشونت سازگارى ندارد, بلكه مى بايستى با نرمى و خونسردى, صبر و استقامت كرد. هرگاه استقامت با خشونت و عصبانيت همراه باشد, نتيجه مطلوبى نخواهد داشت, زيرا انسان هنگام خشونت و حالات غير عادى, تصميمات عجولانه و غير معقول خواهد گرفت و دست به كارهاى ناپسند خواهد زد كه نتيجه عكس خواهد داشت. پس (استقامت بايد همواره با متانت و ملايمت همراه باشد تا انسان را به موفقيت و پيروزى برساند.)6

امام على(ع), الگوى واقعى استقامت

امام على(ع) خود بهترين الگوى استقامت و پايدارى است. آن حضرت درباره سختى هاى خود نكاتى بيان فرموده كه درس هاى فراوانى دارد: (به خدا سوگند, اگر شب را تا بامداد بر بسترى از خار سخت بيدار به سر برم و يا در غل و زنجيرها بسته و كشيده شوم, برايم محبوب تر است از اين كه خدا و رسولش را روز قيامت در حالى ملاقات كنم كه به بعضى از بندگان ستم كرده و چيزى از اموال دنيا را غصب كرده باشم. چگونه به كسى ستم روا دارم آن هم براى جسمى كه تار و پودش به سرعت به سوى كهنگى پيش مى رود و مدت هاى مديد در خاك ها مى ماند.)7

استقامت على(ع) بر موازين حق و عدل, پرچمى است بر فراز قله تاريخ. آن حضرت در استقامت خويش هرگز سست و خسته نگرديد و به هيچ وجه عقب نشينى نكرد. استقامت على(ع), ضامن پايدارى وى در عرضه هاى گوناگون بود. او در ميدان هاى فردى و اجتماعى, سياسى و حكومتى به راستى و درستى پايدار ايستاد و به هيچ قيمتى به حق و عدل پشت نكرد. آن حضرت در جايى ديگر درباره استقامت خويش مى فرمايد: (اگر هفت اقليم را با آن چه زير آسمان ها است به من دهند تا خدا را نافرمانى نمايم و پوست جوى را از مورچه اى به ناروا بربايم, چنين نخواهم كرد.)8

على(ع) در تمام مراحل زندگى و رفتار سياسى و مديريتى و حكومتى خود براساس راستى و استوارى در حق عمل كرد و هرگز از راه و رسم مستقيم خود دور نشد و بر آن استقامت ورزيد. پس از به دست گرفتن حكومت, اصلاحاتى اساسى را آغاز كرد و قانون گرايى, شايسته سالارى, حقوق مدارى و عدالت ورزى را مبناى اداره امور قرار داد.

از ديدگاه على(ع) مرز ميان پيروان حق و ياوران باطل و انقلابيون و فرصت طلبان, به استقامت و درستى است. ارزش و اعتبار انسان به پايدارى او در معركه هاى زندگى است. امام على(ع) هنگامى كه يارانش در ميدان صفين استقامت نورزيدند, در سخنى رسا فرمود: ما در ميدان كارزار با رسول خدا(ص) بوديم, پدران, پسران و برادران و عموهاى خويش را مى كشتيم و در خون مى آلوديم; اين خويشاوندكشى جز بر ايمانمان نمى افزود كه در راه راست پابرجا بوديم و در سختى ها شكيبا و در جهاد با دشمن كوشا… گاه نصرت از آنِ ما بود و گاه دشمن گوى پيروزى را مى ربود, چون خداوند ما را آزمود و صدق ما را مشاهدت فرمود, دشمن ما را خوار ساخت و پرچم پيروزى را برافراخت, چندان كه اسلام به هر شهر و ديار رسيد و حكومت آن در آفاق پايدار گرديد. به جانم سوگند كه اگر رفتار ما همانند شما بود نه ستون دين برجا بود و نه درخت ايمان شاداب و خوش نما. سوگند به خدا كه از اين پس خون خواهيد خورد و پشيمانى خواهيد كرد.)9

استقامت در همه وجوه زندگى و اجتماعى راه گشا و موجب رشد و تعالى است و بى گمان بدون چنين كمالى, زندگى سامانى درست نمى يابد و امكان سير به سوى مقاصد انسانى فراهم نمى شود.

پى نوشت ها:

1ـ فرهنگ معين, ج1, ص254.

2ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه 175.

3ـ الكافى, ج1, ص45.

4ـ شرح غررالحكم و دررالكلم, ج5, ص215.

5 ـ برداشت از: مرتضى مطهرى, حكمت ها و اندرزها (انتشارات صدرا, چاپ اول) ص213.

6 ـ سيد محمد صحفى, تعاليم آسمانى اسلام, ص464.

7ـ نهج البلاغه, ترجمه سيد جعفر شهيدى, خطبه 224.

8 ـ همان.

9ـ همان, خطبه 56.